

معمای هابرماس

لاسه توماسن

ترجمه محمد رضا غلامی

(عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان)

۷	مقدمه
۲۵	فصل اول/ به سوی نظریه انتقادی جامعه
۴۹	فصل دوم/ حوزه عمومی
۸۱	فصل سوم/ کنش و خرد ارتباطی
۱۱۵	فصل چهارم/ اخلاق گفتمان
۱۵۱	فصل پنجم/ دموکراسی مشورتی
۱۸۵	فصل ششم/ منظومه سیاسی نوین
۲۱۹	یادداشت‌ها
۲۲۳	کتاب‌شناسی
۲۲۷	منابع

فصل اول به سوی نظریه انتقادی جامعه

مقدمه

شما از کجا شروع می‌کنید؟ اگر بخواهید برای کسی مانند هابرماس مقدمه‌ای بنویسید، که در بسیاری از حوزه‌ها کتاب‌های بیشماری نوشته است، از کجا شروع می‌کنید؟ یک بار می‌توان به صورت زمانی به معرفی آثار هابرماس پرداخت و از اولین کتاب منتشر شده‌اش شروع کرد یا می‌توان از یک موضوع جزئی یا با یک شرح اجمالی شروع کرد و الی آخر. در معرفی یک متفکر باید شروع کار با نتیجه پایانی و کل کار سازگاری داشته باشد، همچنین در مقدمه به هر موضوعی که اشاره شود، نتیجه پایانی باید به مهم‌ترین نکات مرتبط با آن موضوع مربوط باشد. اینکه کار در عالم واقع انسجام داشته باشد یا خیر و اینکه مهم‌ترین نکات مربوط به آن کدام باشند، از جمله عواملی‌اند که به طرح سوالات جدید می‌انجامند.

در شروع کار، هابرماس را در قالبی قرار می‌دهم که عموماً نظریه انتقادی نامیده می‌شود. بنابراین، از اهداف اصلی این فصل آن است که هابرماس را در چارچوب سنتی فکری بگنجانم؛ سنتی به نام نظریه انتقادی، که پیشینه‌اش به کارل مارکس و ماکس هورکهایمر و تئودور آدورنو برمی‌گردد. این بدان معنی نیست که هابرماس فقط یا حتی عمدتاً نظریه‌پردازی انتقادی است؛ هرچند غالباً مهم‌ترین نماینده نظریه انتقادی شناخته می‌شود. در دو بخش نخست به این موضوع پرداخته می‌شود. در

دو بخش بعدی، نخست با استفاده از مفهوم علایق انسانی^۱ و سپس با استفاده از زبان و ارتباطات به تبیین این موضوع می‌پردازم که چطور هابرماس یک نظریه انتقادی جایگزین را مطرح می‌سازد؟ استفاده از زبان و ارتباطات به معرفی چیزی به نام کاربرد عمومی خرد می‌انجامد، که من معتقدم در سرتاسر آثار هابرماس محور اساسی^۲ دانسته می‌شود. هابرماس کاربرد عمومی خرد را آرمانی انتقادی می‌انگارد؛ آرمانی که در جوامع معاصر تحقق نیافته اما در بسیاری از نهادها و عملکردهای امروزی ما مشهود است. کاربرد عمومی خرد را با معیار قرار دادن آرمان انتقادی می‌توان سنجد و نقد کرد. در حوزه‌های دیگر کار هابرماس نیز می‌کوشم این روند اصلی را دنبال کنم. بنابراین، مقدمه هابرماس را با معرفی موضوعی آغاز می‌کنم که محور اصلی و انسجام‌بخش تفکر وی است: یعنی کاربرد عمومی خرد. در این فصل، ضمن معرفی هابرماس به عنوان نظریه‌پرداز انتقادی، به تبیین این موضوع می‌پردازم که چطور هابرماس نظریه انتقادی را پیرامون زبان، ارتباطات و کاربرد عمومی خرد ترمیم^۳ می‌کند.

نظریه انتقادی چیست؟

هابرماس به نسل دوم مکتب فرانکفورت تعلق دارد (Bottomore 2002; Jay 1973). مکتب فرانکفورت به طور معمول، صرفاً^۴ معادل نظریه انتقادی در نظر گرفته می‌شود، هرچند که اگر بخواهیم دقیقاً بررسی کنیم، این نظریه به مراتب گسترده‌تر از مکتب فرانکفورت است. با وجود این، بهتر است هابرماس را در تعامل با مکتب فرانکفورت و علی‌الخصوص معروف‌ترین اعضای اولیه این مکتب، یعنی ماکس هورکهایمر و تئودور آدورنو، بررسی کنیم. مکتب فرانکفورت از آن رو به این نام خوانده می‌شود که اعضایش عضو موسسه تحقیقات اجتماعی بوده‌اند و هستند؛ این موسسه در ۱۹۲۴، در دانشگاه فرانکفورت تاسیس شد.^[۱] نظریه‌پردازانی نظیر هورکهایمر و آدورنو و نیز کسانی مانند فردریش پولاک^۵ و هربرت مارکوزه نسل اول مکتب فرانکفورت را تشکیل دادند. جدا از سوسیالیست بودن، بعضی از اعضای این موسسه

یهودی بودند و لذا در دهه ۱۹۳۰، از آلمان فرار کردند. چند نفر از آنها، مثل هورکهایمر و آدورنو از ایالات متحده و نیویورک سر درآوردند، و در آنجا موسسه تحقیقات اجتماعی را بنیان گذاردند. بعد از پایان جنگ جهانی دوم، هورکهایمر و آدورنو مجدداً موسسه را به فرانکفورت بازگرداندند. هابرماس در ابتدا بین سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۹، به عنوان دستیار تحقیقاتی آدورنو در موسسه فعالیت می‌کرد. در ۱۹۶۴، مجدداً در موسسه مشغول به کار شد و به‌جز سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۲ در موسسه باقی ماند و امور تحقیقاتی آنجا را عهده‌دار شد تا اینکه در ۱۹۹۴، بازنشسته شد. در حالی که هورکهایمر و آدورنو به نسل اول متفکران مکتب فرانکفورت تعلق دارند، هابرماس متعلق به نسل دوم این مکتب است و گفته می‌شود که اکسل هونت^۱ مدیر فعلی موسسه و دانشجوی هابرماس از نسل سوم نظریه‌پردازان انتقادی مکتب فرانکفورت است (Pensky, 1998).

قبل از بازگشت به تعریف هورکهایمر از نظریه انتقادی، برنامه پژوهشی اکسل هونت را معرفی می‌کنم (2001; 1999) که در موسسه تحقیقات اجتماعی میان سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ صورت گرفت. عنوان این برنامه پژوهشی «پارادوکس‌های نوسازی سرمایه‌داری: بنیادهای پروژه تحقیقاتی جامع موسسه تحقیقات اجتماعی»^۲ است. علی‌رغم تفاوت‌هایی که بین نظریه نسل اول مکتب فرانکفورت، یعنی نظریه هورکهایمر و آدورنو، و نظریه نسل بعدی این مکتب، یعنی نظریات هابرماس و هونت وجود دارد، برنامه تحقیقاتی هابرماس و هونت به‌خوبی مفاد عمومی^۳ نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت را بیان می‌کند. به منظور معرفی هابرماس، این برنامه تحقیقاتی را می‌توان در قالب پنج نکته اصلی خلاصه کرد.

نخست اینکه، هدف این برنامه تحقیقاتی تحلیل جامعه سرمایه‌داری متاخر و معاصر است. در کل، نظریه‌پردازان انتقادی با مسائل معاصر درگیرند. مثلاً، هابرماس مسائل سیاسی و اجتماعی متفاوتی را در سراسر حیات فکری‌اش

1- Axel Honneth

2- Paradoxes of Capitalist Modernization: The Foundations of a Comprehensive Research Project of the Institute for Social Research

3- general thrust

1- human interest
4- tout court

2- red thread
5- Friedrich Pollock

3- refashion